

سیاق و سباق، در مکتب تفسیری علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۹

مهدی ایزدی*

نورالدین زندیه**

چکیده

اصطلاح «سیاق» و استفاده از آن در علم تفسیر، در طول تاریخ تفسیر با رشد آرامی مواجه بوده است، ولی در تفسیر المیزان این مفهوم، رشد قابل توجهی پیدا کرده، به گونه‌ای که در هر سوره چندین بار مورد استفاده واقع شده است. در حقیقت سیاق به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول و مبانی علامه طباطبایی در استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن است. با این حال در مواردی شاهد آن هستیم که مفسر با چشم‌پوشی از سیاق، آیه را به طور مستقل معنا نموده یا در کنار معنای سیاقی، یک معنای مستقل هم ارائه می‌دهد. این مطلب نه از بی‌قاعده بودن روش، بلکه از وجود برخی ضوابط در نحوه ظهور سیاق و همچنین غلبه «سیاق» بر سیاق حکایت دارد. نکته مهم و قابل تأمل در این میان این است که علامه طباطبایی اگرچه از سباق در برابر سیاق بهره‌مند شده، ولی از این اصطلاح استفاده نکرده است.

در مقاله حاضر تلاش شده است تا ضمن اشاره به مبانی روش تفسیری علامه طباطبایی در استفاده از سیاق، با انواع سیاق و شرایط استفاده از آن آشنا شده و در نهایت اصول حاکم بر استفاده از سیاق و سباق در تفسیر قرآن به قرآن استخراج شود.

واژگان کلیدی

سیاق، سباق، تفسیر قرآن به قرآن، علامه طباطبایی

dr.izadi@gmail.com

Zandieh@isu.ac.ir

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع)

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع)

طرح مسئله

از جمله از جمله مسائلی که در تفسیر قرآن کریم مطرح بوده و مورد استفاده قرار گرفته است، «سیاق» می‌باشد که یکی از قرائن در برداشت معنا به شمار می‌آید. میزان توجه به این مسئله در میان مفسران متفاوت بوده، ولی بیش از همه، این عبارت در تفسیر *المیزان* به چشم می‌خورد. آنچه در این میان مبهم است، کیفیت و کمیت یا به تعبیری دیگر میزان استناد به سیاق می‌باشد که البته برخی قواعد برای آن بیان شده است. در کنار سیاق، مفهوم دیگری به نام سباق، نیز مطرح می‌باشد که از جهاتی در حقیقت مخالف سیاق می‌باشد. در این پژوهی سعی شده ضمن بیان تعریف و تاریخچه‌ای از سیاق، به دو مفهوم سیاق و سباق و میزان حجیت سیاق در برداشت معانی آیات قرآنی اشاره شود.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تعریف لغوی سیاق

بحث «سیاق» از موضوعاتی است که به عنوان یک اصل عقلی در علوم مختلف همچون اصول فقه، علوم بلاغت، علم تفسیر، علم حدیث و ... مورد استفاده بوده است، لکن به صورت یک اصطلاح و تعریف دقیق و با کارکردهای مشخص و معین، وضعیت کاملاً مشخص نداشته و رفته رفته با تطوّر هر یک از علوم، به این دقت نزدیک‌تر شده است. در حقیقت سیاق قاعده‌ای عقلایی است و همانگونه که در هر کلام یا جمله متصل مورد استفاده قرار می‌گیرد، در علم تفسیر، فقه، اصول و غیره نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷-الف)

واژه سیاق از ریشه «سَوَّقَ» به معنای راندن است و به کسی که از پشت سر شتران را به جلو می‌راند، سائق گویند، چنان‌که به کسی که از جلو شتران را هدایت می‌کند قائد گویند. همچنین معانی دیگری مانند: اسلوب، روش، طریقه، فن تحریر محاسبات به روش قدیم، تابع، اسلوب سخن و طرز جمله‌بندی نیز برای سیاق ذکر کرده‌اند.^۱

(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱؛ معین (۱۳۶۳) ذیل «سیاق»؛ دهخدا (۱۳۵۵) ذیل «سیاق»؛ سیاح، ۱۳۸۷ ذیل «سیاق»)

۲-۱. تعریف اصطلاحی سیاق

همچنین برای معنای اصطلاحی سیاق نیز تعاریف متعددی ارائه شده است که در ادامه به برخی از این تعاریف اشاره می شود.

کنعانی معتقد است: سیاق یک مفهوم اساسی هنگام تفکر برای تکلم است که ابتدائاً در ذهن شکل می گیرد و بر اساس آن، معانی و مفاهیم نظم می یابند و سپس آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب الفاظ ظهور می یابد. هرگاه متکلم حکیمی بر اساس دریافت های جدید اعم از دریافت های شناختی، عاطفی و شرایط زمان و مکان متأثر گردد، عقلانیت او وادار به واکنش می شود و در نتیجه منجر به ظهور مفهومی در ذهن متکلم می گردد که بر اساس آن، معانی و مفاهیم مقصود به هم می پیوندند و منظم می شود و پس از آن متکلم برای بیان آن ها از اسلوب و ساختار لفظی مناسب بهره می گیرد.

به این مفهوم ذهنی اصطلاحاً سیاق اطلاق می شود^۲ (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۲۸). البته در این تعریف، سیاق از جانب متکلم منظور است نه مخاطب.

شهید صدر نیز سیاق را هرگونه دالّ و نشانه ای می داند که با لفظی - که فهم آن مقصود است - همراه باشد، خواه آن دالّ و نشانه، لفظی باشد به گونه ای که آن دالّ لفظی با لفظ مورد نظر، کلامی یک پارچه و مرتبط را تشکیل دهند، یا آن دالّ و نشانه، حالی (غیر لفظی) باشد؛ مانند موقعیت ها و شرایطی که کلام را دربر گرفته و نسبت به موضوع مورد بحث نقش دلالت گری دارند^۳ (صدر، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۹۰).

به عبارت دیگر سیاق عبارت است از: «قرآینی که مفسر را در شناساندن معنای لفظ یاری می دهد. قرآین یاد شده، گاه همراه با لفظ بوده و قرآین لفظی محسوب می شود و گاه از بیرون در رساندن معنا نقش ایفا می کند مانند: وضعیت و چگونگی هایی که پیرامون سخن شکل گرفته است و در نشان دادن معنا مؤثر می باشد (اوسی، ۱۳۷۰، صص ۲۰۲-۲۰۸).

بنابر این تعریف، سیاق عبارت است از ساختار کلامی که لفظ مورد بحث در آن قرار دارد و قرینه سیاق عبارت است از هرگونه قرینه لفظی یا غیرلفظی که با کلام همراه است، لذا میان سیاق و قرینه سیاق تفاوت است.

برخی نیز سیاق را صرفاً به قرائن متصله لفظیه تعریف نموده‌اند (بابایی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). برخی نیز سیاق را بر اساس ویژگی یک یا چند جمله در پیوستگی و انسجام ساختاری و وحدت یا ارتباط محتوایی و موضوعی تعریف کرده‌اند (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳، صص ۲۴۷-۲۷۲).

در این میان مرحوم مظفر، پس از تقسیم مدلول جمله ترکیبه به منطوق (مدلول مطابقی) و مفهوم (مدلول التزامی به لزوم بین به معنای اخص) می‌گوید: «برخی مدلولات هست که نه داخل منطوق است و نه مفهوم، مانند این‌که کلام به دلالت تضمینی یا التزامی بر لفظ مفرد یا معنای مفردی که در منطوق به صراحت نیامده است، دلالت کند یا جمله به دلالت التزامی بین به معنای اعم یا غیربین بر معنایی دلالت کند. به این نوع دلالت، دلالت سیاقیه گویند که در برابر دلالت منطوقیه و مفهومیه است و خود به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف) اقتضا؛ دلالتی که به حسب عرف مقصود متکلم است و صدق یا صحّت کلام از نظر عقلی یا شرعی یا لغت یا عادت بر آن دلالت متوقف است، مانند اصول: «الاضْرَرَّ وَ لاِضْرَارٍ فِی الْاِسْلَامِ، لا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ اِلَّا فِی الْمَسْجِدِ، وَاَسْأَلَ الْقَرْیَةَ ...».

ب) تنبیه یا ایما؛ دلالتی که بر حسب عرف مقصود متکلم است، ولی صدق یا صحّت کلام متوقف بر آن نیست، اما سیاق کلام موجب قطع به اراده آن معنای لازم می‌شود و یا عدم اراده آن را مستبعد می‌شمارد.

ج) اشاره؛ دلالتی که بر حسب عرف مقصود به قصد استعمالی است، ولی لازم غیربین کلام است و یا لازم بین به معنای اعم است. قسم اول و دوم از انواع ظواهر است و قسم سوم از ملازمات عقلی کلام است (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۵).

البته این نکته شایان توجه است که در تفسیر المیزان، منظور از سیاق؛ نظم و یکنواختی کلمات و جملات، گاه در معنا و گاه در الفاظ مراد است و در بیش تر موارد کاربرد سیاق نیز در همین معنا استعمال شده است.^۴

در زبان‌شناسی جدید نیز - بویژه نظرات مستشرقان - مفاهیم مشابهی مورد توجه قرار گرفته که دو تعبیر «بافت»^۵ یا «فرامتن» با مفهوم و معنای فضای غیرلفظی و همچنین تعبیر «بافت متنی»^۶ از گفتمان یا فضای لفظی، می‌تواند بخشی از تعبیر سیاق باشند. هرچند برای بافت غیرمتنی در علوم قرآنی، مفاهیمی همچون فضای نزول نیز تا حدودی قرابت مفهوم دارند، ولی بافت متنی دقیقاً نسبت به تعاریف مختلف می‌تواند بخشی یا معادل تعبیر سیاق به کار رود (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۷، ص ۹۱).

در این حوزه تعاریف و نظرات مختلف دیگری نیز مطرح شده است که از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌کنیم، ولی در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: «سیاق، ساختار یا معنایی کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات قرآنی که از جمله جملات است، سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد. لازم به ذکر است که سیاق، در مواردی به کلمات و جملاتی که پیرامون واژگان یا عبارات مورد تفسیر قرار گرفته است، اطلاق می‌شود و علت آن این است که خصوصیت یاد شده را پدید می‌آورد که در این صورت سیاق همان قرائن متصل به کلام خواهد بود (رجبی، ۱۳۸۷، ص ۹۳).

با توجه به اینکه سیاق در حقیقت بر اساس مبانی لازم و کارکردهای متصور آن تعریف می‌گردد، نظر علامه طباطبایی بعد از بحث در خصوص موضوعات مورد اشاره، در ادامه نوشتار معلوم خواهد شد.

۳-۱. تفاوت سیاق و انسیاق

برخی از اصطلاح «انسیاق» نیز در کنار «سیاق» اسم برده‌اند و تفاوت آن را همان‌گونه که از باب فعل انسیاق برمی‌آید، این‌گونه بیان کرده‌اند که هرگاه متکلم حکیمی بر اساس دریافت‌های جدید؛ اعم از دریافت‌های شناختی، عاطفی، شرایط زمان و مکان متأثر گردد، عقلانیت او وادار به واکنش می‌شود و منجر به ظهور مفهومی در ذهن

متکلم می‌گردد که براساس آن معانی و مفاهیم، مقصود به هم می‌پیوندد و منظم می‌شود و پس از آن متکلم برای بیان آن‌ها از اسلوب و ساختار لفظی مناسب بهره می‌گیرد. به این مفهوم ذهنی اصطلاحاً سیاق اطلاق می‌شود.

در مرحله انسیاق این فرایند برعکس انجام می‌شود، بدین معنا که انسان حکیم پس از دریافت الفاظ و عبارات متکلم و ادراک معانی و مفاهیم لفظی کلام، در مرتبه بعد مقاصد سیاقی کلام را استنباط می‌کند (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۳۴). بر اساس این نظر، هرگاه مفهوم کلی جامع و مانع که در ساختار سخن متکلم نقش بسته است در ذهن شنونده پس از دریافت کلمات بازتاب یابد، این فرایند انسیاق گفته می‌شود که در مواجهه با قرآن کریم نیز شخص در برابر سیاق چنین فرآیندی را طی خواهد نمود.

۱-۴. تفاوت سیاق و سباق

اصطلاح «سباق» یا «تبادر»، در برابر سیاق است که گاه این دو با هم هماهنگ بوده و گاه محدودکننده یکدیگر هستند. این اصطلاح در تفاسیر سابق هم به چشم می‌خورد (رک: کنعانی، ۱۳۸۴، شماره ۸۷) و در تفسیر المیزان هم از مفهوم آن استفاده شده، ولی لفظ آن مورد استفاده قرار نگرفته است.

در میان مفسرین متأخر، آیت‌الله جوادی آملی این اصطلاح را در آثار خود استفاده کرده‌اند (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱۳، ص ۴۵؛ ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۱۱۵) و ضمن اینکه سیاق و سباق را دو عامل حجیت ظواهر و استظهار لفظ عنوان می‌کنند، در مقایسه این دو بیان می‌کنند که: سیاق معنایی است که با ملاحظه صدر و ذیل کلمه یا جمله (فضای کلام) به ذهن انسان می‌رسد؛ اما «سباق» یا «تبادر» به اولین معنایی گفته می‌شود که با ملاحظه خود کلمه یا جمله - بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل آن - به ذهن می‌رسد.

ایشان هماهنگی سیاق و سباق را نشانه وحدت نزول یا صدور دانسته (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۱۱۵) و قدرت غلبه سباق بر سیاق را بیشتر می‌داند و معتقدند: «اگر سیاق هم ظهور داشته باشد، قدرت مقاومت در برابر سباق را ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸-الف، ص ۶۵).

۲. کاربرد سیاق در تفسیر

از برخی روایات تفسیری معلوم می‌گردد که هم حضرات معصومین (ع) از سیاق در تفسیر استفاده نموده‌اند و هم مخاطبان آن‌ها اعم از اصحاب و سایرین. دقت در روایت ذیل نشان از چنین درکی دارد:

«إِنَّ عُمَرَ مَرَّ يَوْمًا بِشَابٍّ مِنْ فِتْيَانِ الْأَنْصَارِ وَهُوَ ظَمَانٌ فَاسْتَسْقَاهُ، فَخَلَطَ لَهُ الْفَتَى الْمَاءَ بَعْسَلٍ وَقَدَمَهُ إِلَيْهِ، فَلَمْ يَشْرِبْهُ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا». فَقَالَ لَهُ الْفَتَى: إِنَّهَا لَيْسَتْ لَكَ وَلَا لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ. أَتَرَى مَا قَبْلَهُ: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَّذِينَ أُذْهِبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا» (احقاف: ۲۰). فَقَالَ عُمَرُ: كُلُّ النَّاسِ أَفْقَةٌ مِنْ عُمَرَ»^۷ (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۶، ص ۶۱).

با وجود این، سیاق به عنوان یک قاعده با تعریف مشخص مطرح نبوده است، به علاوه، در آن دوره هنوز ادراک مورد اشاره با واژه سیاق نام‌گذاری نشده بود. منابع تفسیری نشان می‌دهند که استفاده از برخی ویژگی‌های سیاق به عنوان قاعده عقلانی برای تفسیر و اختصاص واژه سیاق به آن، در دوره تدوین تفسیر و به طور مشخص در عصر طبری مطرح بوده است (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۲۸).

اما تأمل در کاربرد رو به تکامل و اشتدادی مفهوم سیاق از یک ادراک عقلانی بسیط تا یک قاعده عقلانی کارآمد در حوزه تفسیر، نشان می‌دهد که تاریخچه سیاق در تفسیر، بحثی مستقل و انفکاک‌پذیر از تاریخ تفسیر نیست، بلکه همراه و در متن تحولات تفسیر مندرج است. این تاریخچه روشن می‌سازد که مفسران اسلامی در این مسیر و قبل از دیگران به تأسیس و بسط یک قاعده عقلانی بسیار مهم در حوزه تفکر بشری دست یافته‌اند.

مفسران دوره‌های بعد از صدر اسلام در زمینه استفاده از سیاق به عنوان یک قاعده عقلانی به چند گروه تقسیم می‌شوند:

۱. گروهی در کتب تفسیر تنها سیاق را در معنای لغوی آن به کار برده‌اند و به بهره‌گیری از سیاق به عنوان یک قاعده عقلانی توجهی نداشته‌اند.

۲. گروهی دیگر با نگاه جزئی و بخشی به سیاق، تنها به برخی از ویژگی‌های سیاق مانند وحدت موضوع، اتصال، شرایط، وحدت سیاق و وحدت نزول برای درک مقاصد آیات بسنده کرده‌اند.
۳. و گروهی دیگر همچون علامه طباطبایی سیاق را به عنوان یک قاعده حاکم بر قواعد دیگر در تفسیر به کار بستند.
- با نگاهی مقایسه‌ای به میزان کاربرد سیاق در تفاسیر مهم در قرون مختلف می‌توان به میزان اهتمام مفسرین به این مقوله تا حدودی اطلاع پید کرد:
- جدول ۱: کاربرد سیاق در تفاسیر مختلف

نام تفسیر	میزان استفاده	تحلیل
تفسیر طبری (م ۳۱۰ق)	۶۰ مرتبه در ۳۰ جلد	وی اولین بار سیاق را در مفهوم اصطلاحی و بصورت قاعده استفاده کرده است. در این تفسیر هم کما و هم کیفاً نقش سیاق محدود است و بیشتر بر نقش موضوع و محدودیت آن در ساختار سیاق تکیه کرده است.
احکام القرآن جصاص (م ۳۷۰ق)	۳۰ مرتبه	از نظر کمیت استفاده وی از سیاق کم است ولی از نظر نوع استفاده به طبری نزدیک است.
التبیان فی تفسیر القرآن (م ۶۰ق)	۱۵ مرتبه	وی به دلالت و اقتضای سیاق، نقش موضوع در سیاق و نقش سیاق در حذف، استناد کرده است.
مجمع البیان (م ۵۴۸ق)	۲ مرتبه	استفاده از دلالت، اقتضاء و نقش سیاق در اقوال تفسیری طبری مشاهده می‌شود.
تفسیر قرطبی (م ۶۷۱ق)	کمتر از ۳۰ مرتبه	قرطبی از دلالت، اقتضاء شهادت و اعتضاد سیاق در تفسیر خود بهره برده است.
انوار التنزیل و اسرار التأویل (م ۶۹۲ق)	۱۵ مرتبه	استفاده بیضای از سیاق کماً و کیفاً محدود است و در کل تفسیر مورد توجه نیست
مدارک التنزیل و حقائق التأویل (م ۷۰۱ق)	کمتر از ۱۰ مرتبه	نسفی در برخی موارد سیاق را همراه با سباق ذکر می‌کند

نام تفسیر	میزان استفاده	تحلیل
البحر المحيط (م ۷۴۵ق)	بیش از ۱۵۰ مرتبه	دلالت و اقتضاء، سیاق شرط، نهی و نفی، نقش سیاق در معنای لغات، نقش سیاق در روایات تفسیری در حذف و تقدیر، اهمیت موضوع در سیاق آیات، مفاهیم سیاقی مانند سیاق استفهام، انحصار و غیره از جمله مواردی است که ابوحیان اندلسی در تفسیر خود ذکر کرده است. این تفسیر نقطه عطفی در کاربرد سیاق در قرن هشتم میباشد.
تفسیر ابن کثیر (م ۷۷۴ق)	حدود ۲۵۰ بار	اقتضاء، دلالت، اشعار و ظهور سیاق بویژه در تطبیق روایات و اقوال تفسیری، نقش سیاق در مراد الفاظ، قرائات، مکی و مدنی بودن آیات، حذف و تقدیر و اظهار نیز از جمله مباحث ابن کثیر در تفسیر وی است. این تفسیر در کاربرد سیاق برای ارزیابی روایات تفسیری تا قرن هشتم بی نظیر است.
البرهان فی علوم القرآن (م ۷۹۴ق)	بیش از ۸۰ مرتبه	استفاده زرکشی از بحث سیاق اگرچه از نظر کمی کم است، ولی کیفی عمیق تر است و به خاطر درک عمیق وی از این مفهوم، این کتاب، مهمترین منبع در قرن هشتم می باشد.
تفسیر ابوالسعود (م ۹۸۲ق)	حدود ۵۰ مرتبه	علی رغم کمیت محدود، اما شیوه کاربرد و توجه ابوالسعود به بحث سیاق بیشتر است. وی در سراسر کتاب به رابطه وثیق سیاق و سیاق تأکید کرده است.
روح العمانی (م ۱۲۷۰ق)	بیش از ۴۰۰ مرتبه	اقتضاء، دلالت، تبادل معانی از سیاق، اشعار، ظهور، قُرب و بُعد معانی و مفاهیم سلبی از جمله موارد مورد توجه آلوسی در بحث سیاق است. این کتاب پس از چند قرن وقفه، نمونه توجه مجدد به سیاق با طرح ابعادی جدید است.
فتح القدير (م ۱۲۵۰ق)	حدود ۱۲۰ مرتبه	شوکانی در تفسیر آیات به دلالت، اقتضاء، افاده، ظهور، غرض السیاق، عموم و خصوص، حذف و تقدیر، مراد الفاظ و اضممار استناد کرده است

البته در طول قرون مطالعه شده، تفاسیر دیگری نیز وجود داشته، لکن با توجه به اینکه به نقش سیاق توجه خاصی نداشته‌اند، اشاره‌ای به آن‌ها نشد.

با مقایسه وضعیت سابق و آنچه که در *المیزان* می‌توان مشاهده نمود، میزان اهمیت سیاق در نزد علامه نسبت به سایر مفسران بخوبی آشکار خواهد شد. علامه طباطبایی بیش از دو هزار مرتبه از سیاق در تفسیر آیات استفاده کرده است (رضایی کرمانی، ۱۳۷۶، صص ۱۹۴-۲۰۵).

۳. مکتب تفسیری علامه طباطبایی

مهم‌ترین شاخصه مکتب تفسیری علامه طباطبایی که با عنوان تفسیر قرآن به قرآن شناخته می‌شود، محوریت قرآن در تفسیر مفاهیم قرآنی و حتی تبیین علوم قرآنی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۸۱)، هر چند در تفاسیر متقدمانی مثل طبری و متأخرانی همچون رشیدرضا (د ۱۳۵۴ق) برخی از نشانه‌های این نوع تفسیر نیز دیده می‌شود، لکن اگر مجموع مبانی این روش را یک‌جا ملاحظه نماییم، حتی ادعا شده است که روش علامه طباطبایی، جز در روایات معصومان(ع)، در تفاسیر پیشینیان دیده نشده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸-ب، ص ۹۹).

اینکه این مکتب چه مبانی و چه مختصاتی دارد، در این نوشتار نمی‌گنجد، لکن با توجه به اینکه علت بهره‌برداری گسترده صاحب *المیزان* از نقش سیاق در تفسیر، به برخی مبانی این مکتب بازمی‌گردد، تنها به برخی از این مبانی که بصورت مستقیم در درک نقش سیاق مؤثر است اشاره‌ای می‌شود:

۳-۱. مبانی اثرگذار در سیاق

۳-۱-۱. انسجام داخلی قرآن

در این روش، آیات گسترده قرآن کریم نسبت به یکدیگر هماهنگ و منسجم فرض شده و هرگز نمی‌توان آیه را با قطع نظر از آیات دیگر معنا کرد، بلکه با توجه به سراسر قرآن کریم باید آیه مورد بحث را معنا نمود. علت این است که اگر در بین آیات دیگر دلیل یا مؤیدی برای آیه محل بحث وجود داشت، در استدلال یا استمداد، مورد نظر قرار گیرد و اگر در بین آن‌ها دلیل یا تأیید یافت نشد، آیه مورد بحث طوری تفسیر

نشود که با معنای آیات دیگر متناقض باشد؛ زیرا هیچ‌گونه اختلافی را در حریم قرآن کریم راه نیست.

بنابراین سراسر قرآن کریم متشابه و مثنائی همدیگر هستند، چنان‌که علامه طباطبایی چنین می‌فرماید: «آیات قرآن به این دلیل مثنائی نامیده شده‌اند که برخی، بعضی دیگر را توضیح می‌دهد و به سوی آن انعطاف و انحاء دارد، همچنان‌که فرمایش خدای متعال در آیه شریفه «... كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَّ...» (زمر: ۲۳) به آن اشعار دارد بگونه‌ای که جمع کردن بین متشابه بودن آیات از این جهت که آیات مشابه هم هستند و بین مثنائی بودن ممکن شود.

در کلام نبی مکرم اسلام (ص) نیز در وصف قرآن آمده است: «برخی آیات برخی دیگر را تصدیق می‌کند» و از علی (ع) نیز آمده است: برخی ناطق برخی دیگرند و برخی بر بعضی دیگر شهادت می‌دهند»^۱ (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۱۹۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱، ص ۴۴۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱، ص ۴۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸-ب، ص ۷۴).

۳-۱-۲. ادبیات ویژه قرآن

آیت‌الله جوادی آملی ضمن اشاره به اطلاع وسیع علامه از تمام ظواهر قرآنی، به آشنایی ایشان با ادبیات ویژه قرآن نیز اشاره می‌کنند که نتیجه‌ای آن این است که ایشان در هر آیه‌ای بگونه‌ای بحث می‌کردند که سراسر قرآن کریم مطمح نظر بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸-ب، ص ۷۴).

۳-۱-۳. الفاظ قرآن

برخی ادعا کرده‌اند آنچه به عنوان قرآن به دست بشریت رسیده است، فقط مفاهیمی از جانب خداوند است و الفاظ آن قالبی است که رسول اکرم (ص) این مفاهیم الهی را در آن قالب و الفاظ بشری گنجانده است.

علامه طباطبایی ضمن ردّ این نظر، بیان می‌کند که: «سخن غیرعلمی و تحقیقی است که کسی بگوید معنای قرآن از سوی خدا و لفظ و کلمات آن از پیامبر (ص) است.

ضعیف‌تر از آن این است که کسی بگوید لفظ و معنا هر دو از پیامبر (ص) است» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۳۱۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵).

۳-۱-۴. چینش آیات و سوره قرآن

علامه طباطبایی چینش فعلی «تمام قرآن» را وحیانی نمی‌داند و علت آن را این‌گونه بیان می‌دارند که در مذاق اهل بیت، تفسیر قرآن به قرآن معتبر است و در این روش ترتیب سوره و آیات مکی و مدنی نسبت به مقاصد عالیه قرآن تأثیری ندارد و در تفسیر هر آیه، مجموع آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳).

البته آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که چینش آیات هر سوره و نحوه تنظیم آن به دستور پیامبر (ص) بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵).

علامه طباطبایی به مناسبت بحث مفصلی که در ذیل آیه نهم سوره حجر در زمینه تحریف‌ناپذیری قرآن مطرح کرده‌اند، درباره جمع قرآن نیز به اظهار نظر پرداخته و گفته‌اند: «به طور مسلم جمع‌آوری قرآن به صورت یک کتاب، بعد از درگذشت رسول خدا (ص) اتفاق افتاده است» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۱۲۰).

علامه با این که معتقد به توقیفی بودن ترتیب آیات در اکثر سوره‌های قرآن کریم است، در عین حال تعداد سوره‌هایی را که تنظیم بعضی از آیات در آنها به اجتهاد و رأی صحابه صورت گرفته است را اندک نمی‌داند. به نظر ایشان وقوع برخی از آیاتی که به صورت متفرق نازل شده، در جایی که فعلاً قرار دارند، خالی از مداخله اجتهادی صحابه نبوده است و این مسئله از ظاهر روایات جمع اول قرآن (در زمان خلیفه اول) به دست می‌آید.

ایشان با استناد به روایتی که از طرق شیعه و سنی در نحوه تنظیم آیات سوره‌ها وجود دارد - بدین صورت که آیات را به همان ترتیب نزول می‌نوشتند و با نزول «بسمله» پایان سوره قبل و آغاز سوره دیگر را می‌فهمیدند - استدلال می‌کند که این روایات، صراحت دارند که آیات قرآن نزد پیامبر (ص) به ترتیب نزول مرتب شده بودند، یعنی آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی و اگر اکنون اختلافی را در مواضع آیات مشاهده می‌کنیم، مربوط به اجتهاد صحابه است.

همچنین روایات غیرقابل شمارشی از اسباب نزول دلالت دارند که آیات فراوانی در سوره‌های مدنی هستند که در مکه نازل شده‌اند و آیاتی نیز در اواخر عمر پیامبر (ص) نازل شده‌اند، اما در سوره‌هایی که نزولشان در اوایل هجرت است، قرار گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۱۲۷).

همچنین ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «آنچه هرگز قابل تردید نیست و نمی‌شود انکار کرد، این است که اکثر سور قرآنی پیش از رحلت پیامبر (ص) در میان مسلمانان دائر و معروف بوده‌اند. در ده‌ها و صدها حدیث از طرق اهل سنت و شیعه در وصف تبلیغ پیغمبر اکرم (ص) یا یارانش پیش از رحلت ایشان و همچنین در وصف نمازهایی که خوانده و سیرتی که در تلاوت قرآن داشته، نام این سوره‌ها آمده است و همچنین نام‌هایی که برای گروه این سوره‌ها در صدر اسلام دائر بوده، در احادیثی که از زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) حکایت می‌کند، بسیار به چشم می‌خورد، مانند: سُور طِوَال، مِثین، مثنائی و مَفصَّلَات» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰).

اگر توضیحات فوق را در کنار دأب مرسوم علامه در ابتدای سوره‌ها قرار دهیم که با بررسی آیات سور، غرض سوره را کشف می‌کند و در خلال بحث از آیات کریمه سور، از سیاق و تناسب آیات هم استفاده و افری می‌کنند و اذعان به وحدت موضوعی سور دارند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶)، معلوم می‌گردد که ایشان اگرچه اعتقاد به چینش و حیانی کل قرآن نداشته‌اند، ولی برای اکثر آن چنین اعتقادی را قائل بوده است. در این میان آیت‌الله جوادی آملی معتقد است نظم کنونی آیات و سور قرآنی به استناد رهنمود آورنده آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱۳، ص ۴۵).

و نیز به اعتقاد آیت‌الله معرفت، چون چینش و ترتیب آیات هر سوره نظم طبیعی داشته و بر حسب نزول بوده است، اصالت سیاق یکی از معیارهای استنباط و استناد است (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۷۰-۷۴).

۳-۱-۵. شناسایی غُرر آیات

از جمله مسائلی که در تفسیر *المیزان*، در ابتدای اکثر سور قرآنی قابل ملاحظه است، اشاره به آیاتی است که علامه از آن‌ها به «غُرر آیات» یاد می‌کند؛^۹ که می‌توان گفت

کلید رفع تشابه خیلی از متشابهات در این آیات نهفته است. علامه این آیات را از نظر وضوح مطلب و مرجع بودن برای سایر آیات، در سطح و حدی بالاتر قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۲۷؛ ۱۳۸۸-ب، ص ۹۹).

در حقیقت این آیات محکم‌ترین آیات قرآن محسوب می‌شوند که جهت ارجاع متشابهات به آن‌ها شناختشان ضرورت دارد. مفسرین معتقدند اکثر غرر قرآنی باید از معارف مبنایی و عقلی دین باشند؛ لذا میزان شناسایی آیات زیربنایی برای همه معارفی که تعداد آن‌ها در مقدمه جلد اول *المیزان*، هفت محور معرفی شده، همانا آیات صریح یا ظاهر معارف توحیدی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۷؛ ۱۳۸۸-ب، ص ۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳).

۳-۱-۶. کشف غرض یا اغراض سوره

علامه طباطبایی بعد از این‌که در ابتدای هر سوره، آیات محکم آن را استخراج می‌کند تا در فهم و تفسیر آیات مورد استفاده قرار دهد، پیش از ورود به مبحث آیات، بحثی در مورد غرض سوره را مطرح می‌کند تا مدلول آیات سوره را در پرتو این غرض، کشف نموده و توضیح دهد.

ایشان معتقدند آیات یک سوره دارای نوعی ارتباط و پیوستگی هستند که در میان سوره‌های مختلف و یا اجزاء آن‌ها وجود ندارد و از آنجایی که وحدت و یگانگی یک سخن بسته به یگانگی هدف و منظوری است که از آن در نظر گرفته شده است، بنابراین هر یک از سوره‌های قرآن، هدف و منظور ویژه‌ای را دنبال می‌کنند و پیام واحدی دارند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱۶، ص ۴۲۲).

زمانی که این غرض واحد استخراج می‌گردد، سعی علامه طباطبایی، بر این است که در شقوق مختلف و احتمال‌های متعدد، همان راهی را برگزیند که غرض آن را تأیید می‌کند و با آن سازگار است. بنابراین نگاه مجموعی به کل سوره غیر از نگاه مجموعی به کل قرآن از مبانی این دیدگاه خواهد بود.

۲-۳. کاربرد و اثرگذاری سیاق

علامه طباطبایی در *المیزان* از سیاق در موارد ذیل استفاده نموده است:

- بهره‌گیری از ویژگی اتصال و انسجام عبارات ذیل یک سیاق
 - بهره‌گیری از ویژگی وحدت سیاق عبارت ذیل یک سیاق
 - بهره‌گیری از ویژگی غرض سیاق برای بیان معانی مستهدف سیاق
 - بهره‌گیری از دلالت‌های ایجابی، مانند اقتضاء، اشعار، مفهوم، و...
 - بهره‌گیری از دلالت‌های سلبی، مانند لایدل، لایلائم، بُعد و...
 - بهره‌گیری از نقش موضوع سیاق
 - بهره‌گیری از روش‌های سیاقی در فهم معانی
 - بهره‌گیری از سیاق برای فهم معانی حروف و کلمات و مراد آن‌ها در آیات
 - بهره‌گیری از سیاق برای ارزیابی روایات تفسیری
 - بهره‌گیری از سیاق برای ارزیابی اقوال تفسیری
 - بهره‌گیری از سیاق در مباحث علوم قرآنی ذیل آیات، مانند شأن نزول، نسخ، قصص، مکی و مدنی بودن آیات و سوره، قراءات و غیره. (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ص ۱۵۷؛ کنعانی، ۱۳۸۴؛ تقویان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).
- قابل ذکر است که سه حوزه تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی سیاق در تفسیر نصوص نیز عبارت است از:

- در استیفای معانی و کشف مفاهیم مقصود
- تحدید دایره تأویلات درباره نصوص
- تأیید و تأکید تأویل مقصود (ر.ک: کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۶۵).

۳-۳. انواع سیاق

در تقسیم‌بندی سیاق به انواع مختلفی اشاره شده است که در جمع‌بندی مجموع نظرات ارائه شده، می‌توان به پنج نوع از سیاق اشاره کرد که میزان استفاده علامه طباطبایی از هر کدام وابسته به مبانی علوم قرآنی ایشان می‌باشد:

۳-۱-۳. سیاق عام یا اسلوبی

در مواردی علامه طباطبایی یک اسلوب از ادبیات قرآن را استخراج می‌کنند که قرآن کریم در موارد مشابه از آن استفاده کرده است. از مطالعه این سبک، برخی مسائل قابل کشف می‌باشد و در این مورد لزوماً موضوع بحث یک مجموعه متصل به هم نیست.

به عنوان مثال آیه شریفه «فَاتَوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ»^{۱۰} (بقره: ۲۲۲) از نظر سیاق شباهت به آیه شریفه «فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَاتَّبِعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»^{۱۱} (بقره: ۱۸۷) و آیه «فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ»^{۱۲} (بقره: ۲۲۳) دارد، پس از این شباهت چنین به نظر می‌رسد مراد از امر به آمدن در آیه مورد بحث، امر تکوینی است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱۶).

علامه طباطبایی در جایی دیگر بیان می‌کنند: «از آیه مورد بحث و سایر آیاتی که چنین سیاقی دارند، یعنی در اوائل سوره‌هایی قرار دارند که با حروف «الف - لام - راء» و سایر آیات مشابه آن و یا آیاتی که به وضع قرآن نظر دارند، آغاز شده، این معنا ظهور دارد که منظور از کتاب و آیات کتاب، همین قرآنی است که تلاوت می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۶).

ایشان وقتی در تعلیل جمع آمدن ضمیر «نا» در ترکیب آیه «وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»^{۱۳} (اعراف: ۱۵۶)، علت آن را اتصال آیات به همدیگر اعلام می‌کنند و این نوع از اسلوب را از عجائب سیاقات قرآنی می‌شمارند که در حقیقت صحبت از همان اسلوب و سبک بیانی است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۶۱).

آیت‌الله جوادی آملی نیز آشنایی با ادبیات ویژه قرآن را یکی از خصوصیات علامه طباطبایی عنوان می‌کنند که به نظر می‌رسد سیاق اسلوبی یکی از همین موارد باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸-ب، ص ۷۴).

آیت‌الله معرفت نیز سیاق را به سه نوع تقسیم کرده‌اند و از این نوع سیاق به «سیاق عام» تعبیر می‌نمایند (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۰) و با استناد به واژه‌های «متشابهاً» و «مِثَالِي» در آیه شریفه «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مِثَالِي»^{۱۴} (زمر: ۲۳) نتیجه می‌گیرند که آیات قرآن از نظر لحن و اسلوب و سیاق شبیه به هم بوده و هیچ اختلافی

با هم ندارند و تعبیر «مثنائی» نیز حاکی از انعطاف برخی آیات به بعضی دیگر است؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها شاهد برخی دیگر است (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۷۰-۷۴).

۲-۳-۲. سیاق سور

برخی از دانشمندان علوم قرآنی و مفسرانی که ترتیب سور را توقیفی می‌دانند، رابطه‌ای بین انتهای سوره با ابتدای سوره بعدی عنوان می‌کنند (رجبی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳) که البته با توجه به اینکه در مبانی علامه طباطبایی عنوان شد که ایشان در تمام سور چنین اعتقادی را ندارند، لذا در همه جا نمی‌توان به این سیاق استناد کرد، ولی بر اساس نظر آیت‌الله جوادی آملی در خصوص توقیفی بودن ترتیب سور (جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱۳، ص ۴۵؛ ۱۳۸۷-ب، ج ۱۷، ص ۸۴) می‌توان چنین بحثی را مطرح نمود که در تفسیر تسنیم هم قابل مشاهده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱۳، ص ۴۵).
البته باید توجه داشت از نظر مؤلف تسنیم، بررسی سیاق در صرف تدوین بی آن‌که با هم نازل شده باشند، همانند سیاق آیات متحدالنزول نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱۳، ص ۴۵)

۳-۳-۳. سیاق سوره

این سیاق میان مجموعه آیات یک سوره و بر مبنای وحدت موضوعی هر سوره شکل می‌گیرد. با توجه به مبانی علامه طباطبایی که برای هر سوره غرض واحد و یک وحدت موضوعی قائل است، این سیاق، آیات را به هم مرتبط نموده و از سایر سور جدا می‌کند.

علامه طباطبایی در ابتدای هر سوره، ضمن بیان یک غرض واحد برای آن سوره، از این غرض به عنوان یک مفهوم سایه‌افکن بر تمام سوره استفاده می‌نمایند.

۴-۳-۳. سیاق آیات در سوره

منظور از سیاق آیات در سوره، مجموعه‌ای از آیات در یک سوره است که اتحاد نزول داشته باشند. این سیاق بیشترین کاربرد را در تفسیر المیزان به خود اختصاص داده است.

۳-۳-۵. سیاق کلمات

برخی تعبیر سیاق کلمات را نیز به کار برده‌اند که عبارت است از ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه‌ای از کلمه‌های درون یک جمله یا آیه (رجبی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳).

۳-۴. محدوده استفاده از سیاق و سباق

قصد اصلی از این نوشتار، در حقیقت این بخش از تحقیق است که بعد از بیان تعاریف و مبانی و قواعد کلی، ظرافت و دقت مورد نیاز در بهره‌مندی از سیاق و مواردی که سباق بر سیاق غلبه دارد را تا حدودی مشخص می‌کند.

در حقیقت در این بخش هم به «مقتضی» ظهور سیاقی و هم «مانع» آن یا به تعبیری دیگر به عوامل محدود کننده آن که مهم‌ترین آن سباق است، اشاره می‌شود.

۳-۴-۱. شرایط تحقق سیاق

با توجه به اینکه مهم‌ترین شرط سیاق، اثبات وجود ارتباط بین یک مجموعه از کلمات، آیات یا سوره‌ها باشد، مهم‌ترین شرط تحقق آن نیز به این مسئله نیازمند است. در قرآن کریم نیز بر اساس مبانی مختلفی که در خصوص ترتیب سوره و آیات و همچنین زبان یا ادبیات ویژه قرآن بیان شد، عواملی همچون ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول یا هماهنگی اسلوب بیانی یا ساختاری از جمله مسائلی است که شرط ظهور سیاق را فراهم می‌نماید و به میزان عدم تحقق آن‌ها، استفاده از سیاق نیز ممکن نخواهد شد.

۳-۴-۲. غلبه سباق بر سیاق

گاهی بر اساس نبود شرایط لازم، یا عواملی قوی‌تر از شرایط موجود در سیاق، لازم خواهد شد که سیاق فرصت ظهور را پیدا نکند، و یا علاوه بر ظهور سیاقی، معانی فراتر از سیاق را نیز استخراج نماییم.

تأثیر این بحث را می‌توان در اختلاف بین شیعه و اهل سنت، در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^{۱۵} (احزاب: ۳۳) مشاهده نمود که اهل سنت با استناد به وحدت سیاق و شیعه با استناد به عدم آن، مصادیق مختلفی برای «اهل بیت» عنوان نموده‌اند.

برخی از عواملی که مانع دخالت مفهوم سیاقی، در برداشت از قرآن می‌شود، قواعدی است که در تمام متون حاکم است، اما برخی از این عوامل فقط در خصوص قرآن - به خاطر ویژگی‌های خاص این کتاب که اعجاز نبی مکرم اسلام (ص) است - دخیل هستند، که در اینجا به هر دو مورد پرداخته می‌شود:

۳-۴-۲-۱. قواعد کلی

۳-۴-۲-۱-۱. نبود شرایط تحقق

اگر شرایط تحقق سیاق، اعم از ارتباط صدوری یا ارتباط موضوعی وجود نداشته باشد، طبعاً مفهوم سیاقی نیز وجود نخواهد بود.

۳-۴-۲-۱-۲. معترضه بودن کلام

گاهی وحدت نزول در آیات وجود دارد، ولی با توجه به معترضه بودن عبارت، لزومی به تحمیل مفهوم سیاقی موجود در قبل و بعد، به این عبارت و بر عکس نمی‌باشد، لذا گاهی به دلایلی دیگر مثل معترضه بودن، «حتی نزول مجموعی آیات نیز نمی‌تواند دلیل یا شاهد ارتباط این آیه با آیات قبلی و بعدی باشد و وحدت سیاق را اثبات کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۵، ص ۱۱۷).

عبارت «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً»^{۱۶} (مائده: ۳) در آیه شریفه، یک عبارت معترضه است که بر اساس ادله‌ای که اقامه شده است، هیچ ارتباط سیاقی با قبل و بعدش ندارد و اگر این عبارت از آیه برداشته شود، قبل و بعد آن کاملاً بصورت معنایی و مفهومی به هم ارتباط دارند.

استدلالی که علامه طباطبایی برای عدم ارتباط این عبارت با دیگر اجزاء آیه می‌آوردند، تمامیت مفهوم آیه و عدم نیاز به این بخش می‌باشد و مؤید روایی نیز برای آن ذکر می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۷۲).

باید دقت نمود که بر خلاف برداشت برخی، علامه طباطبایی، دلیل ترجیح عدم استفاده از سیاق بر استفاده از آن را دلیل روایی ذکر ننموده‌اند، بلکه همانطور که ذکر شد روایت در اینجا در حد مؤید دلیلی است که بیان شد.

آیت‌الله جوادی آملی نیز این عبارت را معترضه می‌داند اما با این استدلال که اولاً احکام مشابه میته در سور دیگری هم آمده است (بقره) که به همراه مستثنایشان ذکر شده، ولی در اینجا بواسطه این عبارت معترضه، حکم از استثنای آن جدا شده است. علاوه بر آن، اگر بنا بود چنین حکمی کفار را ناامید بکنند، در نزول‌های قبلی همین احکام باید نازل می‌شدند، لذا آنچه موجب یأس کفار است باید مطلب جدیدی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷-الف، ص ۵۴).

۳-۴-۲-۱-۳. غلبه سیاق

آیت‌الله جوادی آملی ضمن اشاره‌ای به مفهوم سیاق، بیان می‌کنند که سیاق آیه، می‌تواند مانع از ظهور مفهوم سیاق گردد: «ما دو عامل داریم برای حجیت ظواهر و استظهار لفظ ... یک عامل سیاق است یک عامل سیاق. اگر سیاق هم ظهور داشته باشد قدرت مقاومت در برابر سیاق را ندارد. سیاق یعنی؛ ما ینسبق من هذه الکلمه» (جوادی آملی، ۱۳۸۸-الف، ص ۵۵).

ایشان با رد نظر اهل سنت که به واسطه تمسک به ظهور سیاقی آیات ۳۳-۳۴ سوره مبارکه احزاب، اهل البیت (ع) را از انحصار خاندان عصمت و طهارت خارج ساخته و عبارت «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» را با کمک قبل و بعد آن معنا می‌کنند و اشاره‌ای به بحث سیاق دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۵، ص ۱۱۵). بخشی از مطالبی که در ذیل این آیه به آن اشاره شده، عبارت است از:

- وحدت سیاق یا «ظهور سیاقی» ضعیف‌ترین ظهورات شمرده می‌شود و در صورت وجود قرینه حتماً باید از آن صرف نظر کرد.

- ادعای وحدت سیاق در موردی صحیح است که بدانیم متکلم در صدد بیان یک مطلب است؛ یا حداقل علم به خلاف آن نداشته باشیم و ندانیم که متکلم در صدد بیان

بیش از یک مطلب است یا نه؛ اما وقتی می‌دانیم متکلم در دو صحنه متفاوت و با دو مخاطب مختلف سخن گفته و در صدد بیان چند مطلب بوده است، ادعای وحدت سیاق، بی‌دلیل است.

- توانایی وحدت سیاق در کشف مراد متکلم از حد قرینه فراتر نمی‌رود.

۳-۴-۲-۱-۴. غلبه سایر قرائن

گاهی قرائن عقلی و نقلی، مانع از ظهور مفهوم سیاقی خواهد بود، که البته بر اساس مبانی تفسیری هر مفسر، این مطلب ممکن است متفاوت باشد، بعنوان مثال علامه طباطبایی، بر اساس اینکه قرآن را میزان سنجش صحت و سقم روایات می‌داند، معتقدند تا زمانی که روایت با عرضه بر قرآن به درجه‌ای از اعتبار دست نیافته باشد، در برابر سیاق، قرینه محکمی نخواهد بود.

ایشان در تفسیر آیه «فَسَجِّلُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِّنَ السَّاجِدِينَ»^{۱۷} (اعراف: ۱۱) و توضیح مسئله تمرد ابلیس ظهور آیه را بر سیاق آن ترجیح داده و بیان می‌کند که «اگرچه سیاق این داستان، سیاق یک داستان اجتماعی معمولی و متضمن امر و امتثال و تمرد و احتجاج و طرد و رجم و امثال آن از امور تشریحی و مولوی است، لیکن بیان سابق ما را هدایت می‌کند به اینکه این آیه راجع به امور تشریحی و قانونی نیست، و امری که در آن است و همچنین امتثال و تمردی که در آن ذکر شده مقصود از همه آن‌ها امور تکوینی است» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۷).

۳-۴-۲-۲. ویژگی خاص قرآن

غیر از قواعدی که در تمامی متون و گفتارها در خصوص اثرگذاری سیاق بر مفهوم آیه، باید مورد توجه باشد، در خصوص قرآن که معجزه الهی است، بر اساس ویژگی‌های این کتاب، برخی قواعد دیگر را نیز می‌توان مورد ملاحظه قرار داد.

۳-۴-۲-۱. عدم همزمانی نزول

در مجموعه آیاتی که با هم نازل شده‌اند و محذوری جهت استفاده از مفهوم سیاق نیست، تکلیف بیان شد، لکن گاهی آیات نزول همزمان نداشته‌اند ولی به مناسبتی در کنار هم قرار گرفته‌اند.

بعنوان مثال در آیات ۳۳-۳۴ سوره مبارکه احزاب، علامه طباطبایی بر اساس ادله‌ای که می‌آورند، یکی از موارد عدم استفاده از سیاق آیات در تفسیر آیه تطهیر را عدم همزمانی نزول آیه ذکر می‌کنند. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «این عبارت از یا به دستور نبی مکرم اسلام یا بعد از ایشان در این محل گذاشته شده است» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۴۶۶).

نکته‌ای که قابل توجه است، اینکه برخی در این مبحث بدلیل تأثیر مهمی که دارد، از نظرات مفسران در خصوص توقیفی بودن آیات و سور بحث نموده‌اند (رجبی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷) که اثر آن نیز در اینجا آشکار خواهد شد. بدین معنا که اگر ترتیب آیات توقیفی نباشد، تمسک به مفهوم سیاق باید با احتیاط بیشتری انجام گردد، چون احتمال اینکه سیاق مزبور مربوط به نزول نباشد، بلکه ترتیبی باشد که بعدها ایجاد شده است، وجود دارد.

۳-۴-۲-۲. قاعده قرآنی

علامه طباطبایی بحثی را مطرح نموده و در آن به دو قاعده مهم قرآنی اشاره نموده‌اند که بر اساس نظر کسانی که به سیاق کلمات نیز اشاره نموده‌اند، مطلب اثرگذاری خواهد بود.

ایشان اشاره می‌کنند که اگر بصورت شایسته اخبار ائمه اهل بیت(ع) را در مورد عام و خاص و مطلق و مقید قرآن دقیقاً مورد مطالعه قرار دهیم، به موارد بسیاری برخوردیم خورد که از عام آن یک قسم حکم استفاده می‌شود و از همان عام بضمیمه مخصوصش، حکمی دیگر استفاده می‌شود. مثلاً از عام آن در غالب موارد استحباب و از خاصش، وجوب فهمیده می‌شود و همچنین آنجا که دلیل نهی دارد از عامش کراهت و

از خاصش حرمت و همچنین از مطلق قرآن حکمی و از مقیدش حکمی دیگر استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۹۲).

ایشان ضمن اینکه این مطلب را یکی از کلیدهای اصلی تفسیر می‌دانند، قاعده‌ای بدین صورت استخراج می‌کنند: «هر جمله از قرآن به تنهایی حقیقتی را می‌فهماند و با هر یک از قیودی که دارد، از حقیقتی دیگر خبر می‌دهد، حقیقتی ثابت و لایتغیر و یا حکمی ثابت از احکام را، مانند آیه شریفه: «قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»^{۱۸} (انعام: ۹۱) که چهار معنا از آن استفاده می‌شود، معنای اول از جمله: «قُلِ اللّٰهُ» و معنای دوم از جمله: «قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ»، و معنای سوم از جمله «قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ»، و معنای چهارم از جملات «قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۹۲).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»^{۱۹} (یونس: ۶۳) روایتی را نقل می‌کند که در آن، بر خلاف ظاهر سیاق آیه که مفسر آیه قبل است، این آیه را مستقل از آیه پیشینش اخذ نموده و در حقیقت اعتنایی به سیاق نمی‌کنند. ایشان در توضیح این مطلب بیان می‌کنند که: «همین خود مؤید مطلبی است که ما در بعضی از مباحث گذشته گفتیم که از ترکیبات کلام الهی هر احتمالی که به ذهن برسد حجتی است که به آن احتجاج می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۱۴۵).

البته باید توجه کرد که در اینجا روایت مخالف یا معارض سیاق نبوده است و این‌گونه نیست که علامه طباطبایی احتمال موافق سیاق را به خاطر روایت رد نماید، بلکه از بین احتمالات ممکن، هم احتمال موافق سیاق و هم احتمال موافق روایت را درست دانسته است. لذا در این موارد دایره احتمالات وسعت پیدا می‌کند. این خصوصیت قرآن ما را در برداشت از مفاهیم سیاقی و سباقی آن بیشتر محتاط خواهد نمود.

۳-۴-۲-۳. ساختار هدایتی قرآن

آیت‌الله جوادی آملی قرآن را به واسطه ویژگی هدایتی‌اش از سایر متون در برخی قواعد از جمله مطلب مورد بحث متمایز می‌کند و بیان می‌کنند که وحدت سیاق را نمی‌توان

قاعده‌ای کلی و عمومی شمرد و همیشه از آن پیروی کرد، به ویژه اگر قرینه‌ای داخلی یا خارجی برخلاف آن موجود باشد گرچه در محاورات و گفتگوهای عمومی به عنوان قاعده و اصلی عقلایی مورد توجه است (جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۵، ص ۱۱۷).

ایشان ضمن اشاره به روایتی که از امام صادق (ع) منقول است که: «إِنَّ الْآيَةَ يَنْزِلُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَأَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ»^{۲۰} (عیاشی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۹، ص ۹۴) دلیل این برداشت را این می‌داند که قرآن کتاب فنی و علمی اصطلاحی نیست تا مطالبش به صورت ابواب و فصول جداگانه‌ای باشد، بلکه کتاب هدایت است و هدفش از طرح مطالب گوناگون علمی، فنی، تاریخی ضرب‌المثل و ... هدایت انسان‌هاست، از این رو در کنار مهم‌ترین دلیل علمی، موعظه می‌کند.

نتیجه‌ای را که ایشان مطرح می‌کنند این است که حتی نزول مجموعی این آیات نیز نمی‌تواند دلیل یا شاهد ارتباط این آیه با آیات قبلی و بعدی باشد و وحدت سیاق را اثبات کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۵، ص ۱۱۸).

۳-۴-۲-۴. انصراف از سیاق به معنای عام

گاهی می‌توان در عین اینکه از مفهوم سیاقی یک آیه یک برداشت و معنا را دریافت نمود، از سیاق آیه به مناسبتی عدول کرده و مفهوم دیگری را نیز به دست آورد. در این قسم، استفاده از سیاق ممنوعیتی ندارد ولی عدول از آن برای معنای دیگر نیز طبق دلیل مجاز خواهد بود.

علامه طباطبایی در ذیل آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۲۱} (حشر: ۷) ابتدا بر اساس سیاق، آیه را معنا می‌کنند که شامل سهم فیء می‌باشد و بعد از اتمام بحث، مجدداً بیان می‌کنند که صرف‌نظر از سیاق نیز این آیه مفهوم دیگری دارد. «این آیه صرف‌نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا(ص) می‌شود و تنها منحصر به دادن و ندادن سهمی از فیء نیست، بلکه شامل همه اوامری است که می‌کند و نواهی که صادر می‌فرماید، هست» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۳۵۲).

در مثالی دیگر علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^{۲۲} (اسراء: ۱۰۶) تفریق را یکبار با قطع نظر از سیاق، معنا کرده است و بار دیگر با در نظر گرفتن سیاق و در عین حال هر دو را نیز صحیح دانسته است: «لفظ آیه با صرف نظر از سیاق آن تمامی معارف قرآنی را شامل می‌شود و این معارف در نزد خدا در قالب الفاظ و عبارات بوده که جز به تدریج در فهم بشر نمی‌گنجد، لذا باید به تدریج که خاصیت این عالم است، نازل گردد تا مردم به آسانی بتوانند تعقلش کرده، حفظش نمایند. ... این آن معنائی است که از نظر لفظ آیه با قطع نظر از سیاق استفاده می‌شود، ولیکن از نظر سیاق آیات قبلی ... منظور از تفریق قرآن این است که آن را بر حسب تدریجی بودن تحقق اسباب نزول، سوره سوره و آیه آیه نازل کردیم» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۳۰۵).

البته لازم به ذکر است که در چنین مواردی، معانی آیات متضاد هم نخواهند بود.

نتیجه‌گیری

سیاق در منظر علامه طباطبایی، بر نظم و نسق لفظی و معنایی موجود در یک مجموعه قرآنی اعم از عبارات، آیات و سوره و گاه اسلوب حاکم بر آن‌ها عنوان می‌شود که در کشف معانی و تحدید معانی و همچنین تأیید مفاهیم، مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته میزان ظهور حجیت این موارد به وجود شرایط و نبود موانع وابسته است و صرف وجود مقتضی کافی نیست.

سباق یا تبادر، معانی و مفاهیم متنوع بدون در نظر گرفتن سیاق می‌باشد که گاه با سیاق مطابقت دارد و گاهی با آن مخالفت می‌کند و در برخی موارد، علی‌رغم عدم مطابقت با همدیگر، با هم قابل جمع خواهد بود که در چنین صورتی دو معنای مختلف برای آیه یا عبارت با وسعت مختلف در معنا مدنظر است.

علت میزان بالای اهمیت سیاق در روش علامه طباطبایی، روش تفسیری ایشان است که در ضمن ارزش قائل شدن برای سیاق - به دلیل دیدگاه ویژه در خصوص قرآن - چون در این روش، یک سیاق عام قرآنی و همچنین سیاق خاص سوره در کنار سیاق اخص آیات قرار می‌گیرد، در این حال ممکن است برخی عوامل از ظهور سیاق

آیات ممانعت بعمل آورند، لذا صرف هماهنگی نزول و صدور نمی‌تواند دلیل ظهور مفاهیم سیاقی باشد.

هرچند علامه طباطبایی ترتیب تمام آیات قرآن را توقیفی نمی‌دانند، لکن اگر فرمایش خودشان هم نبود، می‌توان از میزان استفاده ایشان از سیاق، به دلالت التزامی به این نکته پی برد که ترتیب اکثر سوره را توقیفی می‌دانند.

یادداشت‌ها

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: (راغب، ماده «سوق»؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۲۴).
۲. «السیاقُ هو مفهومٌ کلیٌّ جامعٌ مانعٌ یسوقُ (یَحُثُّ) الکلامَ وَ اجزائِهِ اِتِّجَاهَ الْأَعْرَاضِ وَ الْمَعَانِي».
۳. «کل ما یکتنف اللفظ الذی نرید فهمه من دوال اخری سواء کانت لفظیه کالکلمات التی تشکل مع اللفظ الذی نرید فهمه کلاماً واحداً مترابطاً او حالیه کالظروف و الملابسات التی تحیط بالکلام و تكون ذات دلالة فی الموضوع».
۴. مواردی از تفسیر المیزان که این نکته از آن استفاده می‌شود، عبارت است از (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۴۶؛ ج ۱، ص ۳۹۱؛ ج ۱، ص ۳۴۳؛ ج ۲، ص ۳۲۱؛ ج ۵، ص ۸۵؛ ج ۸، ص ۲۷۸).

5. context

6. cotext

۷. روزی عمر در حال تشنگی، گذرش به یکی از جوانان انصار افتاد، از او درخواست آب کرد، جوان پس از مخلوط کردن آب و عسل، آن را به عمر داد. عمر آن را نوشید و گفت: خداوند متعال می‌گوید: «نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان صرف کردید». جوان به او گفت: این آیه [مخاطبش] تو و هیچ یک از اهل قبله نیست، آیا قبلش را ندیدی: «روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه می‌دارند [فرشتگان عذاب به آنها گویند]: شما نعمت‌های پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان صرف کردید و از آنها برخوردار شدید. سپس عمر گفت: همه مردم از عمر داناترند.

۸. وَ سَمَّيْتُ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَةَ مَثَانِي لَأَنَّ بَعْضَهَا يُوضِحُ حَالَ الْبَعْضِ وَ يَلْوِي وَ يَنْعِطِفُ عَلَيْهِ كَمَا يَشْعُرُ بِهِ قَوْلُهُ: «... كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...» (زمر: ۲۳) حيث جمع بين كون الكتاب متشابها

- ی‌شبه بعض آیاتہ بعضاً و بین کون آیاتہ مثنائی و فی کلام النبئی (ص) فی صفة القرآن: «یصدق بعضه بعضاً» و عن علی (ع) فیہ: «و ینطق ببعض و یشهد بعضه علی بعض».
۹. نمونه غرر آیات در ابتدای سور قابل مشاهده است، لکن برای اطلاع از برخی از مهم‌ترین آن‌ها رک: (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۸۴؛ ج ۱۵، ص ۷۸؛ ج ۱۳، صص ۶-۲۲۰؛ ج ۲۰، صص ۲۲۳؛ ج ۱۹، صص ۲۷-۵۷؛ ج ۱۶، ص ۲۰۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷-ب، ج ۱، ص ۴۳۹).
۱۰. از آنجا که خدا دستور داده به آن‌ها نزدیک شوید.
۱۱. از اکنون در شب ماه رمضان رواست که با زن‌ها به حلال مباشرت کنید و از خداوند آنچه مقدر فرموده بخواهید.
۱۲. برای کشت به زنانان نزدیک شوید هر گاه مباشرت آنان خواهید و برای آخرت خود اندوخته‌ای پیش فرستید.
۱۳. کسانی که به آیات ما ایمان آوردند.
۱۴. همانا خدای متعال بهترین گفتار در قالب کتابی نازل نمود که آیاتش همگون و همانند هم هستند.
۱۵. همانا خداوند اراده نمود که که ناپاکی را از شما اهل بیت دور کند و به پاکی مخصوصی تطهیر گرداند.
۱۶. امروز کافران از [آسیب زدن] به دین شما مأیوس شدند، پس از آن‌ها نهراسید و در برابر من خشیت داشته باشید، امروز دینتان را بر شما تکمیل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را برایتان بعنوان دین پسندیدم.
۱۷. تمام ملانک بر آدم سجده کردند، الا ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.
۱۸. بگو خداوند متعال، سپس آن‌ها را رها کن تا در آنچه فرورفته‌اند به بازی مشغول باشند.
۱۹. کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند.
۲۰. گاهی اول آیه‌ای از قرآن درباره چیزی، وسط آن درباره چیزی و آخر آن درباره چیز دیگری است.
۲۱. هر چه را که رسول خدا (ص) ارزانی نمود، برگزید و هر آنچه که نهی کرد، از آن دوری کنید.
۲۲. این قرآن را تفریق کردیم تا آن را با آرامش بر مردم تلاوت کنی و آن را بصورت تدریجی نازل کردیم.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید (۱۳۸۶)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء الکتب، چاپ دوم.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۸۶ق)، الکامل فی التاریخ بیروت: دار صادر.
- ابن فارس، زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- اوسی، علی (۱۳۷۰)، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۰)، روش شناسی تفسیر قرآن، غلام علی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- تقویان، عباس (۱۳۸۸) «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان»، دوفصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ششم، شماره ۲.
- جمعی از نویسندگان (بی تا)، شناخت‌نامه علامه طباطبایی، قم: چاپخانه اسوه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، ادب فنای مقربان، قم: انتشارات اسراء.
- همو (۱۳۸۵)، نزاهت قرآن از تحریف، قم: انتشارات اسراء.
- همو (۱۳۸۶)، الوحی و النبوة، قم: انتشارات اسراء.
- همو (۱۳۸۷- الف)، درس تفسیر قرآن کریم، مورخ ۱۳۸۷/۸/۲۸، پایگاه اینترنتی مدرسه فقهت در: eshia.ir/feqh/Archive/Text/Javadi/870828
- همو (۱۳۸۷- ب)، تفسیر تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
- همو (۱۳۸۸- الف)، درس خارج فقه، مورخ ۱۳۸۸/۹/۱۸، پایگاه اینترنتی مدرسه فقهت در: eshia.ir/Feqh/Archive/Text/Javadi/Feqh/880918
- همو (۱۳۸۸- ب)، شمس الوحی تبریزی، قم: انتشارات اسراء.
- همو (۱۳۸۹)، سرچشمه اندیشه، قم: انتشارات اسراء.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۵)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات مجلس شورای ملی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳)، هرمونتیک و منطق فهم دین، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- رجبی، محمود (۱۳۸۷)، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رضایی کرمانی، محمدعلی (۱۳۷۶)، «جایگاه سیاق در المیزان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال پنجم، شماره ۹ و ۱۰.

- سیاح، احمد (۱۳۸۷)، فرهنگ نوین، تهران: نشر اسلام.
- صدر، سیدمحمد باقر (۱۴۲۳ق)، *دروس فی علم الاصول*، تحقیق: سیدعلی اکبر حائری، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۳)، *قرآن در اسلام*، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۳۸۵)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۷۵)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
- کنعانی، سیدحسین (۱۳۸۴)، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، *فصلنامه مشکوة*، سال نهم، شماره ۷ و ۸.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶)، *اصول فقه*، مترجم: محسن غرویان، قم: دارالفکر.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۳)، *التفسیر الاثری الجامع*، قم: مؤسسه التهمید.
- معین، محمد (۱۳۶۳ش)، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیر کبیر.